

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۶ اگست ۲۰۱۶

## "اسلام سیاسی" و پرورش افراد

شارل بتلهایم (۲۰ نومبر ۱۹۱۳ الی ۲۰ جولای ۲۰۰۶) اقتصاد دان و تاریخدان مارکسیست معروف، که می توان وی را یکی از شخصیت های برازنده در تحلیل تحولات شوروی و چگونگی احیای سرمایه داری در آن کشور و همچنین از مدافعان نامدار "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین" دانست، در اثر ارزشمند خود، "مبارزات طبقاتی در شوروی" که به گفته خودش حاصل ۳۰ سال مطالعه، پیگیر و سیستماتیک اقتصاد شوروی بود و بر مبنای همان مطالعات احیای سرمایه داری در شوروی به شکل "سرمایه داری انحصاری دولتی به مثابه شکلی از سرمایه داری" پرده برداشت، ضمن آن که بیشتر از ده ها و صد ها دلیل خرد و بزرگ، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی را در پیدایش چنین عقب گردی به وضاحت به بحث گرفت، ناتوانی دولت شوروی را در پرورش انسان، کمونیست، یعنی انسانی که مالکیت خصوصی و کار مزدی را مانع تکامل همگون جوامع بشری دانسته، منافع مردم و کشورش را بر منافع فردی، خانوادگی و گروهی خود را بر تر از منافع مردم ندانسته، خدمت به خلق را عامل و انگیزه تحرکات و فعالیت هایش در تمام عرصه ها تا آنجائی بداند که ادامه حیاتش را بدان گره بزند، نیز به مثابه یکی از عوامل ناکامی های شوروی در ایجاد و ساختمان سوسیالیزم در شوروی معرفی نمود.

این تذکر داهیانه "بتلهایم" بیانگر آن حقیقت تاریخی است که هر ساختار اجتماعی - اقتصادی فقط زمانی می تواند به اهدافش نایل شده بدرستی پیش برده شود، که حاملان آن اهداف، در گام نخست آنچه را هدف دانسته جهت تحقق آن می کوشند، بدان باورمند و معتقد بوده، در پرتو و متناسب با تحقق همان خواستها پرورش یافته باشد. به صورت مثال وقتی ما از احترام به حقوق بشر، آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و مفاهیم مشابهی سخن به میان می آوریم و در صدد تحقق همچو اهدافی هستیم، می باید در گام نخست درفش حمل چنان ایده هائی را بردوش آنهائی بگذاریم که با آن مفاهیم آشنا و از ته دل بدان باور مند باشند نه این که اصولاً یا از آن هیچ اطلاعی نداشته باشند و یا هم مخالف آن باشند. سپردن درفش احترام به حق بشر، آزادی، مساوات و ... بر دوش یک برده داری که در مناسبات و ساختار اقتصادی- اجتماعی برده داری پرورش یافته و دانسته هایش را به مثابه ارزش های برتر اجتماعی احترام گذاشته جهت تعمیم آن می کوشد، هیچ گاهی نمی تواند تحقق یابد، حتا اگر آن شخصی فیلسوفی در قد و قامت "ارسطو" باشد.

علت آنها کاملاً روشن است. ارسطو در چوکات و حیطة سلطه مناسبات اقتصادی- اجتماعی که پرورش یافته است، انسانها را به دو بخش تقسیم نموده است. آزاد و برده. برای وی "برده" چیزی بیشتر از "ابزار ناطق" نیست. در نتیجه نزد افرادی که در چنان شرایطی بزرگ و تربیت شده اند، "برده" از اساس شامل "بشر" نیست تا "ارسطو" ها به خاطر "حق" وی کاری انجام دهد. برده "ابزار" است و در تملک فرد خاصی. مالکش می تواند او را به کار گمارد، بزند، استفاده جنسی نماید، بکشد و ...

هر گاه خواسته باشیم بحث تأثیر ساختار های اقتصادی- اجتماعی و روبنای فرهنگی آنها را در پرورش و وابسته بودن افراد به آن ساختار که حقیقتی است انکار ناپذیر، در آنچه ما از آن به نام "اسلام سیاسی" یاد کردیم، گسترش دهیم، با آن که "اسلام سیاسی" مبین یک ساختار اجتماعی- اقتصادی خاصی نبوده، می تواند به مثابه یک خادم در خدمت هر ساختاری قرار گیرد، مگر مؤثریتش را در پرورش افراد و اشخاصی که در پرتو آن نمو می نمایند، چنان برجسته می گذارد، توگویی "اسلام سیاسی" قالبی است که افراد در آن بدون کمترین تمایزی با یک دیگر ساخته شده اند. در اینجا جهت ایضاح بیشتر مطلب، دو نمونه برجسته از منادیان و عاملان "اسلام سیاسی" را در وجود "گلبدین حکمتیار" و "رجب طیب اردوخان" به بررسی می گیریم، تا دیده شود که جنایات و قساوت آنها پایه در کجا دارد:

از آن جایی که در اساس وقتی کسی می خواهد "دیانت" و "مذهب"ش را ابزار و وسیله رسیدن قدرت قرار دهد، چنین شخصی به ناگزیر می باید بر تمام آنچه آن دین و یا مذهب و یا طریقت فکری مطرح نموده، در نخستین گام پشت نموده و با زیر پای نمودن دساتیر آن، جهت تحقق امیال و آرزوهایش گام گذارد، در نتیجه نزد چنین شخصی اصل "هدف" وسیله را توجیه می کند "ارجحیت یافته، به خاطر برآورده ساختن اهدافی که خود تعیین نموده، به غیر از آنچه خود صلاح بداند، به هیچ اصل دیگری باورمند نیست.

شخصیت چنین اشخاصی معجونی است از شفاوت، قساوت، سبعیت، دروغ، فریب، مکر، پرروئی، همیشه خود را بحق دانستن، در یک کلام هر گاه خواسته باشیم چنین افرادی را از لحاظ شخصیتی بیان داریم آنها را می توان "مظهر و تجسم سبعیت و فریب" نامید.

خوانندگان گرامی که در جریان درگیری وحوش اخوانی که همه و بدون استثناء در مرداب "اسلام سیاسی" غسل تعمید یافته بودند، قرار دارند، آنچه را این قلم از خصوصیات آن جنایتکاران تئوریزه نموده ام، خود به چشم دیده و با ریختن خون دوستان و عزیزان شان در عمل تجربه نموده اند.

چه وقتی فردی به مانند "گلبدین" که یکی از سرشناس ترین پیروان و داعیان "اسلام سیاسی" در افغانستان است، با قساوت بی نظیری شهر کابل را از در رقابت با همتا و برادران عزیزش "ربانی- مسعود" با راکت می کوبد و به هزاران انسان بی پناه باشنده کابل را به خاک و خون می کشد، نباید فکر نمود که "گلبدین" گویا "دیوانه" شده است. بلکه اساس قضیه آن است که "گلبدین" پرورش یافته مکتبی است که در آن فرد به جز خودش، برای احدی حق حیات قایل نیست، به جز خودش، هیچ کسی را صاحب حق نمی داند، به جز خودش همه را غرق در گناه می بیند، به جز خودش همه را منقاد و تابع می بیند و ... در چنین حالتیست که "گلبدین" به علت موجودیت جنایتکاری چون "دوستم" در کنار حاکمیت "ربانی- مسعود" شهر کابل را راکت باران نموده از کشته ها پشته می سازد.

هویت ایدئولوژیک و سیاسی "گلبدین" زمانی خود را بیشتر به نمایش می گذارد که همین فرد، فدای راکت باران شهر کابل، و قبل از آن که دود و شعله های آتش برخاسته از آن راکت بارانها فروکش نموده باشد، در یک حرکت غیر منتظره و تا حدودی برای مخالفان "غافلگیرانه" دست اخوت و برادری به همان "دوستم" یعنی کسی که تا دیروز به بهانه موجودیتش شهریان کابل به خون تپیدند، داده در یک جبهه و برادر وار، باز هم به کشتار مردم ادامه می دهند.

از این بحث چنین نتیجه به دست می آید که انسان پرورش یافته در مرداب "اسلام سیاسی" به علاوه آن که مظهر و تجسم شقاوت، جنایت و سببیت است، انسانی است غیر قابل پیشبینی.

جهت ایضاح مطلب، مثالی به عرض می رسانم. آنهایی که در کشوری مانند المان خواسته اند لایسنس دریوری به دست بیاورند، حتماً به خاطر دارند که معلم در همان نخستین درسهای نظری به شاگردان گفته است: "وقتی طفل و یا حیوانی را در کنار سرک می بینید، لطفاً پایتان را از روی پدال "اکسلیتور" برداشته بر روی پدال "بریک" گذاشته و آماده بریک زدن باشید. اگر کسی در چنان زمانی از معلمش بپرسد که چرا، پاسخ معلم روشن است: "چون کردار حیوان و طفل غیر قابل پیشبینی است".

بدون آن که به اطفال و حیوانات توهین تلقی گردد و با صد عرض معذرت خدمت آنها، باید بنویسم: تجربه نشان داده است که شاگردان مکتب "اسلام سیاسی" در هر کجایی که باشند، از یک جهت با هم تشابه کامل دارند و آنهم غیر قابل پیشبینی بودن کردار آنهاست. بدان معنا که هیچ کسی قادر نیست تا یک لحظه بعد کردار یک پرورش یافته در دامان آلوده به ننگ و جنایت "اسلام سیاسی" را پیشبینی نماید، حال می خواهد این فرد "خمینی" جلا باشد، یا "گلبدین" خون آشام و یا هم "اردوخان" جنایتکار. آنها ممکن است همین لحظه دوست باشند و لحظه بعد تر دشمنت. یعنی این که برای آنها نه دوستی وجود دارد و نه هم دشمنی؛ تمام آنهایی که در اطراف شان وجود دارند، می خواهند دوست باشند و یا دشمن و یا هم کسی که هیچ ارتباطی با آنها ندارد، همه بر مبنای یک اصل حق ادامه حیات می یابند و آنهم "مفیدیت" شان جهت تحقق اهداف فرد پرورش یافته در مرداب "اسلام سیاسی" است.

با حرکت از چنین منظری است که می توان تا حدی به معنا و مفهوم "زیکزاک" رفتن های "اردوخان" شاخصترین نمونه از جمع پیروان "اسلام سیاسی" در مقطع کنونی پی برد.

چنانچه وقتی بحران "کریمیه" بین روسیه و غرب به وجود آمد و متوجه شد که اوکراین بعد از آن از انتقال گاز روسیه به اروپا ممانعت خواهد نمود، منفعت خود را در نزدیکی به روسیه دیده، با وجود تلاش جهت راهیابی به اتحادیه اروپا و برخورداری از تمام امکانات پیمان جنایتکار "ناتو" دست دوستی به جانب روسیه دراز نموده، همزمان با طرح و پلان انتقال گاز از مسیر ترکیه، نزدیکی اش را با "پوتین" به سرحدی رسانید، که به گفته مردم کابل "هر دو از یک کون گوز" می زدند.

هنوز چند صبحی از این نرد عشق با روسیه باختن نگذشته بود، که مسأله سوریه داغ شده و "اردوخان" منافعش را در همسوئی مجدد با غرب در کل دیده، گذشته از آن که دستش را تا مرفق به خون خلق سوریه آغشته نمود و به ده ها هزار از پیروان "اسلام سیاسی" را در ترکیه جمع نموده بعد از سازماندهی، تربیت و تجهیز به جان مردم سوریه انداخت، جت جنگنده روسی را نیز سقوط داده، در جمع تمام هوادارانش به صورت علنی اعلام داشت: لازم ندارد کسی از روسیه بترسد، ما قادر هستیم در صورت بروز جنگ ظرف یک هفته، مسکو را فتح نمایم.

طرف مقابلش یعنی "پوتین" هم از وی عقب نمانده، در پاسخ به سؤال یک خبر نگار که می خواست چگونه حل مشکل پدید آمده بین روسیه و ترکیه و ادعای "اردوخان" را بداند، گفت: روزی را بر سرش خواهم آورد تا "کونم را بلیسد" - ما در مقابل این ضرب المثل روسی می گوئیم: به گوه خوردن و ادارش نمایم. .

همین "اردوخان" به محض آن که متوجه شد، غرب در سیاست هایش با ترکیه صادق نبوده، به دنبال تحقق سیاست های کلان منطقه ئی خودش می باشد که چه بسا برای "اردوخان" نیز "گران" تمام شود و به دنبال کودتای مسخره ۱۷ جولای، که به قلع و قمع دشمنان "اردوخان" انجامید، به یک باره دست دوستی به جانب روسیه و "پوتین" دراز نموده،

بدون آن که از "لیسیدن کون" وی به کسی چیزی بگوید، باز هم با صد عشوه و ناز خود را از "آنجای" به "پوتین" آویزان نمود.

این که ترکیه در آینده به کدام سمت خواهد رفت، آیا باز هم می خواهد با استفاده ابزاری از روسیه اهداف و خواست هایش را از غرب در کل و اتحادیه اروپا به صورت خاص به دست بیاورد و یا این که واقعاً تصمیم گرفته تا به بحران در منطقه نقطه پایان گذاشته، از ماجراجویی هائی که می تواند به تجزیه ترکیه و سر خودش تمام شود، دست بردارد، امریست که هیچ کسی نمی تواند پیشبینی نماید، زیرا قضیه همان طفل و حیوان در کنار سرک است. این که طرفهای مقابل در قبال این معلق زندهای متواتر "اردوخان" چه سیاستی را پیش خواهند گرفت، امریست جدا و جدال بین پیروان "اسلام سیاسی" و "سیستم امپریالیزم" که در جایش به آن خواهم پرداخت.